اطلاعات
یکشنبه ۱۴ مرداد ۱۴۰۳ ۲۹ محرم ۱۴۴۶
۴ آگوست ۲۰۲۴ سال نودونهم* شماره ۲۸۷۳۰
ettelaatonline ettelaat.com

انقلاب مشروطه؛ اهداف و گرایش‌های سیاسی آن

تاریخ تحولات سیاسی مشروطه

بهاءالدین شیخ‌الاسلامی
تاریخ‌نگار

مقاله
تاریخی

از جهتی «جنبش تنباکو» را می‌توان نقطهٔ آغازین انقلاب مشروطه محسوب کرد؛ زیرا رهبران و مردم فهمیدند که می‌شود با همبستگی و فداکاری و مقاومت، خواسته‌های خود را از حکومت مطالبه کرد. پیروزی جنبش تنباکو تمامی گروه‌های اجتماعی را به یکدیگر نزدیک کرد و دانستند که با رهبری روحانیون می‌توانند به اهداف خود برسند. البته جرقهٔ وقوع انقلاب مشروطیت از زمان سلطنت مظفرالدین شاه و به خصوص روی کار آمدن عین‌الدوله زده شد.

تهران
توضیح در زیر تصویر: «عکس وکلای مجلس محترم شورای ملی ایران در دارالخلافه طهران واقعه در مدرسه مبارکه نظامی»

برخی از علل وقوع انقلاب مشروطه را می‌توان در این امور دانست: سلطهٔ سیاسی اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ خارجی بر مملکت، آشکار شدن ضعف سلطنت قاجاریه در حفظ منافع ملی در ماجرای از دست دادن سرزمین‌های شمالی رود ارس (قفقاز)، همچنین از دست دادن افغانستان، بخشهائی از بلوچستان و جزایر خلیج فارس، اعطای امتیازات اقتصادی خانمان‌برانداز به غربیان، فروپاشی صنایع بومی و اقتصاد داخلی در ورود کالاهای ساخت روسیه و انگلیس، سوءمدیریت داخلی، رواج ظلم و ستم گسترده و عدم رسیدگی حکومت به وضعیت وخیم و نابسامان داخلی. این وضعیت زمینه‌ای شد برای یک جنبش اجتماعی ـ سیاسی و سپس وقوع انقلابی که به نام «مشروطیت» یا مشروطه‌خواهی شناخته شده است.

در رهبری و پیشبرد نهضت و انقلاب مشروطه دو جریان فکری به موازات یکدیگر سهیم بودند: نخست آن دسته از رجال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که خواستار تحولاتی به سبک غرب بودند و دوم جریانی که نوعی نگاه بومی و دینی به تحول داشت و تغییرات را با محتوائی ملی و اسلامی دنبال می‌کرد. علت اینکه در انقلاب مشروطه رهبری در دست علما قرار گرفت، علاوه بر زمینه‌های احتماعی نفوذ روحانیت، باید تلاش‌های ملکم خان ناظم الدوله از منورالفکران آن عصر را هم در نظر گرفت. وی در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده بود که تا علمای دین وارد عرصه نشوند، تودهٔ مردم نیز وارد نخواهند شد. به همین جهت هم دیگر منورالفکران را قانع کرد در این مورد تلاش کنند. از سوی دیگر، بروز افکار جدید توأم با آشنایی مردم از پیشرفت‌های صنعتی کشورهای قدرتمند آن زمان و به خصوص تغییر در نوع و روش حکومتداری در دنیای جدید، شوق تحول و تجدید قدرت گذشته را در میان مردم زنده کرد. چنین رویکردی رهبران جامعه را علیه دست‌اندرکاران شوراند که آنها را عامل اصلی نابسامانی موجود می‌شناختند.

باید گفت برای اولین بار در ایران نهضتی با اهدافی متفاوت از قیام‌های گذشته پدید آمده بود. در تاریخ با قیام‌ها و نهضت‌هائی روبرو می‌شویم که نتیجهٔ همهٔ آنها نوعی جابجائی قدرت بود. حاکمان جدید همگی در شیوهٔ حکومتداری یکسان عمل می‌کردند؛ اما در انقلاب مشروطه رهبران و به پیروی از آنان، توده‌های مردم برای سرنگونی سلطنتی اقدام نکردند، بلکه می‌خواستند که حکومت در چارچوب ضوابط و مقررات عمل کند؛ به عبارت دیگر، طبقات مختلف اجتماعی خواستار محدود و مشروط شدن سلطنت و اصلاح وضعیت مدیریت جامعه بودند. این نگرش، هم تحت تأثیر تحولات غرب بود و هم نوعی بازگشت به اسلام. نخبگان و رهبران جامعه تحت تأثیر تحولاتی که در غرب به‌ویژه در زمینه حکومت‌داری صورت گرفته بود، آن را با آرمان‌های دینی خود منطبق می‌دیدند. برخی از آنان حتی به دنبال تحقق «جمهوری اسلامی» نیز برآمدند و آن را مطرح کردند. از این روی، چون تودهٔ مردم و طبقات مختلف اجتماعی تابع افکار و تحت تأثیر خطابه‌های علما بودند، می‌بینیم که نهضت مشروطه‌خواهی با اسلام‌خواهی و توجیهات دینی نیز همراه بود.

سه رویکرد بنیادین

نوع نگرش دینی به مشروطه و تجدد و نوع دریافت رهبران جامعه از تحولاتی که به لحاظ اجتماعی در غرب صورت گرفته بود و از همه مهمتر، مقابله با سلطه‌جوئی قدرت‌های استعماری همسایه (روس در شمال و انگلیس در شرق و جنوب) که موجب عقب‌ماندگی کشور شد، دیدگاه جدیدی را به وجود آورد که به لحاظ نظری پشتوانه‌ای برای نهضت محسوب می‌شد؛ بنابراین ترکیبی از این سه رویکرد یعنی «تأثیرپذیری از تحولات غرب و مدرنیته»، «عدالت‌خواهی اسلامی» و «استقلال‌طلبی در برابر سلطهٔ بیگانگان»، نهضت تجددطلبی و سپس مشروطه‌خواهی را به وجود آورد که منجر به انقلاب مشروطیت شد. درحقیقت نهضت مشروطه در سیر آشنایی خود با تحولات واقع شده در غرب، با نوعی نگرش تفکیکی با این تحولات برخورد می‌کرد. این نهضت از یک سو استعمارگری و سلطه‌جوئی قدرت‌های غربی را (که در وجود انگلستان و روسیه می‌دید) رد می‌کرد و از سوی دیگر دستاوردهای اجتماعی و سیاسی آنها را در محدوده‌هائی که با فرهنگ مذهبی و ملّی خود معارض نمی‌یافت، می‌پذیرفت. به تعبیر دکتر **حائری**، ایرانیان با «دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب» مواجه بودند: یکی رویهٔ سلطه‌طلبی و استعمارگری و دیگری رویهٔ تمدنی و دستاوردهای علمی و سیاسی آن. تحصیل‌کردگان دانشگاه‌های مدرن غربی و منورالفکران و زمینه‌های موجود در ساختار و رفتار حکومت، در این تأثیرپذیری نقش تعیین‌کننده داشتند.

در کنار این جنبش، اندکی از تحصیل‌کردگان در دانشگاه‌های غرب و رجال سیاسی (خواه وابسته، خواه مستقل) انگیزه‌ای صرفاً غرب‌گرایانه داشتند؛ اما اینان به سبب نداشتن نفوذ اجتماعی و ناآشنایی توده‌های مردم با زبان و منطق و گفتمان آنها، ناگزیر از همراهی با علما شدند و در پشت سر آنها حرکت کردند.

از سوی دیگر در نهضت مشروطه‌خواهی، توجه بسیاری به عظمت ایران باستان و احیای قدرت گذشته بر اساس همان درک سنتی از «ایران باستان» وجود داشت. توجه به عظمت نظام‌های گذشته، چه در دوران باستان و چه در دوران پس از اسلام، در شعر شاعران مشروطه و ادبیات مردمی این دوران، نوعی تحریک و تشویق به قیام و تأسیس نظامی مبتنی بر عدالت محسوب می‌شد. به عبارت دیگر، نهضت مشروطهٔ ایران با نگرش خاص خود که ترکیبی از اسلام‌خواهی و مدرنیته بر بستری از آرمان‌گرایی ایرانی بود، به راه افتاد. بر این اساس، این اشعار **ادیب‌الممالک فراهانی** ـ از شاعران آن دوره ـ در مجالس و منابر خوانده می‌شد که خود حکایت از رویکرد فرهنگی این دوران دارد:

مائیم که از پادشهان باج گرفتیم
زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم
واندیشه نکردیم ز طوفان و ز دیّار

بر اساس همین گرایش‌های دینی و باستانی بود که نهضت مشروطه‌خواهی همزمان و بلکه مقدم بر ضدیت با استبداد، علیه سلطهٔ بیگانگان به‌ویژه انگلیس و روس نیز فعال شد. به طوری که برخی از تحلیلگران انقلاب مشروطه در غرب (مثل **ادوارد براون**) وجه مشخصهٔ آن را استقلال‌خواهی، استعمارستیزی و ملی‌گرائی (از جنبهٔ ضد خارجی بودن آن) معرفی می‌کنند. اگر جمع اندکی را کنار بگذاریم ـ چه در رهبران روحانی و چه در رجال سیاسی ـ استقلال‌طلبی و حفظ منافع ملی علاوه بر مخالفت با استبداد، شاخصهٔ اصلی رهبران انقلاب مشروطیت محسوب می‌شود.

این استقلال‌طلبی مورد توجه انگلیسی‌ها نیز قرار داشت که از آن به «ناسیونالیسم ایرانی» یاد کردند و آن را برگرفته از آرمان‌های تشیع دانستند (مندرج در «کتاب آبی» یا اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا). همین گرایش استقلال‌طلبانه که حتی شدیدتر از ضدیت با استبداد بود و با استبداد نیز به علت وابستگی به بیگانگان یا گوش به فرمان آنها بودن مبارزه می‌کرد، احتمالاً خود به مانعی بر سر اشغال ایران ـ به شیوهٔ هند ـ تبدیل شد. «قیام بر ضد رژی» به عنوان نخستین جرقهٔ انقلاب مشروطه، به انگلیسی‌ها نشان داد که ایران را نمی‌توانند به راحتی تحت سیطرهٔ نظامی خود درآورند. حوادث بعدی نیز همین درس را به آنها داد. انگیزهٔ اصلی علمای دین، رجال سیاسی، منورالفکران و توده‌های مردم در این دغدغه خلاصه می‌شد که: چرا ایران از قدرت گذشتهٔ خود افول کرده و چرا کار به جایی رسیده که در چنبرهٔ اسارت قدرت‌های غربی گرفتار آمده است؟ چرا سرزمین پهناور گذشته تجزیه شده و سلطنت و مملکت دیگر اقتدار گذشته را ندارد؟ البته پاسخ به این سؤالات و نگرانی‌ها از نظرگاه‌های افراد، مختلف بود.

به هر حال، به موازات مدرن‌سازی که هم به وسیلهٔ حکومت و هم به وسیلهٔ اعیان و اشراف صورت می‌گرفت و به موازات زمینه‌سازی‌های فرهنگی (مثل تأسیس مدارس و انتشار مطبوعات و ترجمهٔ کتب علمی و فرهنگی)، مبارزه علیه حکومت که مانع اصلاحات تلقی می‌شد نیز آغاز گردید.

استبدادستیزی

در شناخت موانع نیز نظرات متفاوتی در اندیشهٔ منورالفکران و علما وجود داشت، اما آنچه ظاهراً اکثریت بر سر آن توافق داشتند، مانعی به نام «استبداد» بود که همان نحوه و روش رهبری سیاسی و حکومت‌داری سنتی در ایران به شمار می‌رفت. گرچه شاید تمامی رهبران نهضت مشروطه از این نکته غافل بودند که تغییر نظام سیاسی در برخی ممالک غربی، آخرین مرحلهٔ تحولات بود و نه اولین آن. آنها احتمالاً درنیافته بودند که در برخی ممالک غربی نخست تحول در دیدگاه‌ها به وجودآمد و سپس به تحولات اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، نظامی و اجتماعی انجامید و آنگاه انقلاب یا اصلاح سیاسی صورت گرفت. از همه مهمتر اینکه تحولات به تدریج اتفاق افتاد و از درون جامعه و متن توده‌های مردم جوشیده بود و امری القائی و تحمیلی یا تقلیدی نبود؛ اما ظاهراً آسان‌ترین راه برای رهبران نهضت، برانداختن استبداد سیاسی به شمار می‌آمد، بدون اینکه پیش‌زمینه‌های تحول وجود داشته یا صورت گرفته باشد.

همچنین آنها توجه نداشتند که در ممالک اروپائی (مثل انگلستان) به جز فرانسه، سنتهای موجود در حکومت و جامعه به شدت حفظ شد و حتی تحول سیاسی به صورت گام به گام صورت گرفت. این رهبران فقط شاهد مظاهر دگرگون شده بودند و عجولانه می‌خواستند به این مظاهر دست یابند. آنان درک نمی‌کردند یا دیر این نکته را دریافتند که قدرت‌های غربی ـ اعم از روسیه و انگلستان ـ اصولاً هر گونه تحولی را که به احیای قدرت گذشتهٔ ایران بینجامد، برنمی‌تابند و بزرگ‌ترین دشمن این نوع تحول هستند. برخی از این رهبران در آغاز با القای عناصری چند از وابستگان و یا مجذوبان غرب، تصور می‌کردند انگلستان واقعاً پشتیبان آنها خواهد بود. همچنین ساده‌اندیشانه تصور می‌کردند که مشکل اصلی مملکت نبود قانون است و اگر شیوهٔ قانونگذاری جدید جایگزین شیوهٔ کهنه شود، تمامی مشکلات حل خواهد شد. از سوی دیگر وقایع و حوادث جاری مهلت اندیشه‌ورزی را از رهبران و تحول در دیدگاه‌ها را سلب می‌کرد و به سوی یک تحول فوری سیاسی سوق می‌داد.

در آغاز، پس از طی تردیدهایی که طبیعی بود، همهٔ طبقات اجتماعی و توده‌های مردم و گرایش‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی به مبارزه با یک مانع مشترک به نام استبداد پرداختند و به دنبال برپایی نظام مشروطیت برآمدند؛ اما در سیر حوادث، تضادها و تناقضات درونی و بیرونی نهضت چهرهٔ خود را نمایاند و در کیفیت نظامی که باید جایگزین نظام «استبدادی» شود، اختلافاتی به وجودآمد.

نقطه‌آغاز

اینکه نهضت مشروطیت از چه زمان آغاز شد و در چه زمانی به اوج خود رسید و تبدیل به انقلاب گردیده، نیازمند مطالعه در سیر حوادث است. هرچند برای هیچ نهضت و انقلابی نمی‌توان یک نقطهٔ مشخص آغازین یافت؛ زیرا هر نهضت و انقلابی ریشه در گذشته دارد. در انقلاب مشروطه هم اتفاقات گذشته از دوران **فتحعلی شاه** تا زمان **مظفرالدین شاه** و هم زمینه‌سازی‌های فرهنگی و سیاسی نقش داشت. شاید از یک جهت بتوان «جنبش تنباکو» را به لحاظ سیاسی نقطهٔ آغازین انقلاب محسوب کرد؛ چراکه با این قیام، هم رهبران مشروطه ـ اعم از روحانی و روشنفکر ـ و هم تودهٔ مردم فهمیدند که می‌توان با اتحاد و همبستگی و فداکاری و پافشاری و مقاومت، خواسته‌های خود را که در گام اول «لغو قراردادهای استقلال‌برانداز» بود، مطرح سازند و آنها را از حکومت مطالبه کنند. پیروزی جنبش تنباکو تمامی گروه‌های اجتماعی را به یکدیگر نزدیک کرد و دانستند که با رهبری روحانیون می‌توانند به خواسته‌های خود برسند.

البته جرقهٔ وقوع انقلاب مشروطیت از زمان سلطنت مظفرالدین شاه و به خصوص روی کار آمدن **عین‌الدوله** زده شد و با توجه به زمینه‌های پیشین، انقلابی را به وجودآورد که در عرض چند ماه بساط استبداد را برچید. در مراحل نخستین انقلاب، بحث از عدالت و گاهی مجلس مشورتی بود و حتی واژهٔ «جمهوریت» یا «مشروطیت» در ظاهر به کار نمی‌رفت و انگیزه‌های آغازین مردم ورهبران آنها چیزی جز عدالت‌خواهی و اجرای احکام اسلام در قالبی مدرن نبود.

نکتهٔ مهم این است که سرآغاز نهضت مشروطه را باید با آنچه در سیر خود طی کرد و نتایجش در مقاطع مختلف، تفکیک نمود. نمی‌توان انگیزه‌های آغازین نهضت را با انگیزه‌های بعدی که بر اثر تجربیات حاصل شد و یا با نتایج نهضت و انقلاب یکسان دانست. نخستین خواست عمومی که رهبران نهضت مطرح کردند، ایجاد «عدالتخانه» بود. در تصور اولیه از این واژه، دو مفهوم متفاوت وجود داشت که یکی قانونمند شدن قضاوت و تساوی آحاد جامعه در برابر قانون بود و دیگری تشکیل مجلس مشورتی که گاهی به نام «مجلس عدالت» هم خوانده می‌شد.

هدف اولیهٔ مشروطه‌خواهان ضابطه‌مند کردن نظام سلطنت و التزام شاه و دولت به تمکین نسبت به خواست مردم بود. نخستین خواست بدین معنی بود که چون تاآن زمان «قانون» به مفهوم امروزی وجود نداشت، لذا باید عدالتخانه تأسیس شود و مردم مرجعی برای دادخواهی داشته باشند و در برابر اجحافات حاکمیت، پناهی بیابند. تاآن زمان هرچند موازین شرعی و سنتهای عرفی بر بخشی از نظام قضاوت حاکم بود و قانون محسوب می‌شد، اما دربار و قدرتمندان عملا هم بر محاکم عرفی تسلط داشتند و هم زیر بار قوانین شرعی و عرفی نمی‌رفتند و شخص پادشاه نیز خود را از تبعیت همهٔ آنها آزاد می‌دید. او و حکامش هر گونه که می‌خواستند، اشخاص را به مجازات می‌رساندند و حتی بدون محاکمه، آنها را اعدام یا به حبس و تبعید روانه می‌کردند یا جریمه‌های سنگین بر آنان می‌بستند. علاوه بر این، اعیان و اشراف عملا از زیر بار مجازات و حضور در محکمه می‌گریختند و کسی جرأت احضارشان را نداشت. تنها عامهٔ مردم در مرافعات خود مجبور به اطاعت از احکام محاکم عرفی یا شرعی بودند.

از این روی، اولین تقاضای رهبران مشروطه تأسیس عدالتخانه بود که به معنی قانونمند شدن قضاوت و تساوی همگان در برابر قانون و رفع تبعیضات جاری بود. معنای دیگر عدالتخانه که در بیان رهبران مشروطه آمده است، تحقق مجلسی بود که شاه به وسیلهٔ آن با رجال و بزرگان و علما برای اتخاذ تصمیمات مهم مملکتی مشورت کند و بر اساس نظر نخبگان عمل نماید. این مجلس می‌توانست هم به معنی مجلس مشورتی باشد و هم مجلس قانونگذاری که در آغاز، بنا به ملاحظاتی این موضوع صراحتاً مطرح نمی‌شد و جسته و گریخته در قالب اصطلاحاتی مبهم یعنی همان «عدالتخانه» یا «شورا» بیان می‌گردید. برای رسیدن به این مقصود، واقعهٔ «مهاجرت صغری» و «مهاجرت کبری» رخ داد.

ادامه دارد

> نخستین خواست عمومی رهبران مشروطه، ایجاد «عدالتخانه» بود. در تصور اولیه از این واژه، دو مفهوم متفاوت وجود داشت: یکی قانونمند شدن قضاوت و تساوی آحاد جامعه در برابر قانون و دیگری تشکیل مجلس مشورتی که شاه به وسیلهٔ آن با بزرگان برای اتخاذ تصمیمات مهم مملکتی مشورت کند و بر اساس نظر نخبگان عمل نماید

مقاله

منشور کارگزاران/بخش دوم

نامه ۵۲ نهج‌البلاغه

ترجمه گروه بنیاد نهج‌البلاغه

امیر مؤمنان علی(ع) هنگامی که مالک اشتر را به فرمانداری مصر برگزید، نامه مفصلی خطاب به او و در واقع به همه کارگزاران اسلامی در طول تاریخ نوشت که چگونه حکمرانی کنند. بخش نخست با نحوه رفتار با سپاهیان به پایان رسید و اینک ادامه سخن:

با جوانمردان و با کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران، دلیران، سخاورزان و بزرگواران بپیوند؛ چراکه آنان مجموعه شرف و شاخسار پسندیدگی‌اند. و به دلجویی از آنان برخیز، همان گونه که پدر و مادر از فرزند خود دلجویی می‌کنند. و هیچ‌گاه نیرویی را که بدیشان بخشیده‌ای، در پیش خود بزرگ مپندار و لطفی را که نسبت به آنان تعهد کرده‌ای، هرچند ناچیز باشد، کوچک مشمار؛ زیرا این نیرو و این لطف، انگیزه‌ای برای آنان در خیرخواهی و خوش‌گمانی نسبت به توست. و هرگز به اعتبار توجه به امور مهم آنان، از توجه به کارهای جزئی ایشان غفلت مکن؛ زیرا لطفهای کوچک تو جایگاهی دارد که از آن سود می‌برند و الطاف بزرگتر، چنان است که از آن بی‌نیاز نیستند.

رسیدگی ویژه به سران لشکر

باید برگزیده‌ترین سران لشکر در نزد تو، کسی باشد که سپاه را با یاری خویش، همراهی کند و از آنچه در دست دارد، بدیشان ببخشد، آنقدر که آنان و خانواده‌شان که تنها مانده‌اند، رفاه یابند تا در جهاد با دشمن، یکدله شوند. مهربانی‌ات به ایشان دل آنان را نسبت به تو مهربان می‌کند. بی‌شک برترین مایه خشنودی زمامداران، برپاداشتن عدالت در کشور و آشکار شدن محبت مردم است. و همانا محبت مردم آشکار نمی‌گردد، مگر هنگامی که سینه‌شان از نارضایی و نفرت، خالی باشد و خیرخواهی آنان محقق نمی‌شود، مگر وقتی که مردم در اطراف زمامداران خود باشند و حکومتشان بر دوش مردم سنگینی نکند و پایان یافتن روزگار آنها را انتظار نبرند.

بنابراین ای مالک! آرزوهای مردم را برآور، و پیاپی از آنان به نیکی یاد کن، و کار آنهایی را که تن به رنج داده‌اند، بر زبان آور؛ زیرا برشمردن کارهای نیکوی آنان، دلاوران را جرأت می‌بخشد و سست قدمان را برمی‌انگیزد. رنجمایهٔ هر کس را بشناس و فداکاری هیچ‌کس را به پای دیگری مگذار و هرگز در قدرشناسی از فداکاری‌ها، کوتاهی مکن، و هرگز موقعیت اجتماعی اشخاص موجب آن نشود که تو کار کوچک آنها را بزرگ و یا کار بزرگ ایشان را کوچک بشماری!

هر گاه مشکلی پیش آید و یا در کارها تردیدی به هم رسد، به خدا و پیامبرش رجوع کن؛ زیرا خداوند به مردمی که ارشاد آنان را دوست دارد، فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و اولیای امر، پیروی کنید و اگر در موردی بین شما اختلاف افتاد، به خدا و پیامبرش رجوع نمایید!» رجوع به خدا، گزیدن «محکماتِ» کتاب اوست و رجوع به پیامبر، انتخاب سنت فراگیر او که امت را از پراکندگی نگاه می‌دارد.

توجه ویژه به قاضیان

ای مالک، برای امر داوری بین مردم، برترین افرادی را که می‌شناسی، برگزین؛ کسی که دشواری کارها او را در تنگنا نیفکند و کشمکش دادخواهان او را به لجاجت نیندازد و در لغزش و خطا، پافشاری نورزد و چون حق را دریافت، راحت و با سعهٔ صدر به سوی آن بازگردد و بر پرتگاه آز قرار نگیرد و به جای دقت نظر، به فهم اندک اکتفا نکند. و از همه بیشتر در شبهه‌ها درنگ کند و در اقامه برهان، تواناترین و در مراجعهٔ دادخواه نستوه‌ترین، و در کشف قضایا بردبارترین و پس از تشخیص حکم، قاطع‌ترین باشد. کسی که نه ستایش‌های نابجا او را به غرور افکند و نه تحریکات مردم او را منحرف کند و البته اینان اندک‌اند.

آنگاه باید داوری او را کاملا زیر نظر بگیری و بر او دست بخشش بگشایی تا او را بهانه‌ای نماند و نیازش به مردم کم شود. و نیز باید به او نزد خویش چنان جایگاهی ببخشی که هیچ‌یک از نزدیکان تو نتواند در تصاحب آن، طمع ورزد تا او خاطرش از دسیسهٔ اکابر درگاه تو ایمن باشد. و در این مورد، به دقت بنگر؛ زیرا این دین مدتها گرفتار اشرار و بازیچهٔ هوا و هوس، و وسیله دنیاپرستی بوده است!

درباره کارگزاران

آنگاه در امور کارگزارانت دقت کن، و آنان را پس از آزمودن به کار بگمار و نه به سهل‌انگاری و خودرأیی؛ زیرا که سهل‌انگاری و خودرأیی زمینهٔ ستم و خیانت است. و از میان آنان، کارآزمودگان و آزرمگینانی را برگزین که از خاندان‌های صالح و پیشگامان در اسلام‌اند که اینان در خلق و خوی، بزرگوارتر و آبرومندتر و پاکدامن‌ترند و کمتر به آزمندی‌ها رو می‌آورند و بیشتر در عاقبت کارها می‌اندیشند.

سپس درِ روزی را بر آنان بگشای؛ زیرا این کار آنان را در اصلاح نفس توانا می‌سازد و از حیف ومیل در آنچه در اختیار آنهاست، بازمی‌دارد و حجت را بر آنان تمام می‌کند، تا عذری در نافرمانی با تو یا خیانت در کار تو، نداشته باشند. آنگاه به کارهای آنها با دلجویی رسیدگی کن، و مراقبانی پنهان ـ از اهل راستی و وفا ـ بر آنان بگمار؛ زیرا مراقبت پنهانی تو از کارهای ایشان، انگیزه امانتداری و مدارای آنان با مردم می‌گردد.

و از یاران خیانتکار برحذر باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که گزارش‌های مراقبان پنهان تو، همه بر آن اتفاق داشت، به همان گزارش‌ها بسنده کن و تازیانهٔ کیفر بر تنش فرودآر و گریبانش را به خاطر این کار بگیر و به خاک مذلتش بنشان و داغ خیانت بر پیشانی و قلادهٔ ننگ و بدنامی بر گردن او بنه!

خراج و آبادانی

در مورد مالیات چنان عمل کن که موجب بهبود حال خراجگزاران گردد؛ زیرا با درستی خراج و درستی حال خراجگزاران، وضع دیگران نیز اصلاح می‌شود، و کار اینان جز با بهبود آنان، سامان نمی‌پذیرد؛ زیرا همه مردم روزی‌خور خراج و خراجگزاران‌اند.

اما باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن خراج؛ چون خراج بدون آبادانی به دست نمی‌آید و آن که بدون آبادانی، خراج مطالبه کند، کشور را خراب و مردم را هلاک می‌کند و حکومتش چند روز بیش نمی‌پاید؛ بنابراین اگر مردم از سنگینی مالیات یا آفت زدگی یا بی‌آبی یا خشکسالی یا دگرگونی وضع زمین بر اثر غرقاب یا بی‌آبی شکوه کردند، به آنان تا هر قدر که فکر می‌کنی موجب بهبود وضعشان خواهد شد، تخفیف بده.

و مبادا این تخفیف بر تو گران آید؛ زیرا که این ذخیره‌ای است که به صورت آبادانی و زیباسازی کشور به تو بازخواهند گردانید، به علاوه با این کار، ستایش آنان را هم به خویش جلب کرده‌ای و خود نیز از گسترش عدالت در میان آنان، به شادی و سرفرازی رسیده‌ای، و در حالی که به سبب رفاه و آسایشی که برای آنان فراهم آورده‌ای، به توانمندی بیشترشان تکیه خواهی کرد و به موجب عدالت و رفتار خوشی که آنان را بدان مأنوس کرده‌ای، بدیشان اطمینان خواهی یافت.

و چه بسا کارهایی پس از این برای تو پیش آید و تو بر عهده آنها بگذاری، آنان از صمیم دل می‌پذیرند؛ زیرا هر باری را بر دوش کشور آباد بگذاری، تحمل می‌تواند کرد؛ ولی بی‌تردید خرابی هر سرزمینی از تنگدستی مردم آن است و تنگدستی مردم هم از رو کردن زمامداران به جمع (مال) و بدگمانی آنها به ماندن خویش و کم‌بهرگی آنان در عبرت‌گیری است.

درباره کاتبان

آنگاه در حال دبیران خویش نظر کن و بهترین ایشان را به کارهای خود بگمار و نامه‌هایی را که در آنها نقشه‌ها و رازهای تو نهفته است، به برترین ایشان در فضایل اخلاقی بسپار؛ یعنی کسی که نه از بزرگواری تو چنان گستاخ شود که در حضور دیگران در روی تو بایستد، و نه چنان آسوده‌خاطر که از گزارش نامه‌هایی که از کارگزارانت رسیده و در صدور جواب درست آنها، و هم در آنچه به نام تو می‌گیرد یا از جانب تو می‌دهد، کوتاهی ورزد؛ و نه پیمانی که به سود تو می‌بندد، سست بندد؛ و نه از گسستن پیمانی که به زیان توست، ناتوان باشد.

کسی را به کار مگمار که اندازه توانایی خویش در کارها را نمی‌داند؛ زیرا آن که از توانایی خویش ناآگاه است، از قدر و توان دیگران ناآگاه‌تر است و به‌علاوه نباید گزینش تو، تنها بر پایهٔ فراست خود و اطمینان به نظر خویش و خوش‌گمانی باشد؛ زیرا این مردان با شناسایی حساسیت والیان، خود را در چشم آنان به خوش‌خدمتی می‌آرایند، در حالی که چه بسا در پسِ آن، خیرخواهی و امانت نباشد؛ پس آنان را از طریق سابقه خدمتی که برای صالحان پیش از تو کرده بودند، بیازمای. و آنگاه به آن که در میان مردم به نیکویی، نامی شهره‌تر و به امانت، چهره‌ای شناخته‌تر دارد، اعتماد کن که این نشانه خیراندیشی تو برای خدا و برای کسی است که تو را به حکومت برگزیده است.

ادامه دارد

زبان شناسی و برنامه ریزی /بخش دوم و پایانی

دکتر نگار داوری اردکانی
عضو هیأت علمی دانشگاه شهیدبهشتی

گفتگو
زبان‌شناسی

در بخش نخست آمد که زبان برساختهٔ ذهن است و پیچیدگی انسان و مسائلش در زبان بازنمود می‌یابد و به همین روی زبان نیز بسیار پیچیده و دارای ساحات متنوع است. اینک ادامه سخن:

نکتهٔ مهم این است که بدانیم فقط در صورتی که سیاست‌های رسمی زبان با نگرش‌های گویشوران آن زبان همسو باشد و مردم و متولیان رسمی مصمم به اجرای سیاست‌ها باشند، توفیق در کار برنامه‌ریزی زبان حاصل می‌شود. نکتهٔ دیگر این است که در خصوص سیاست‌های زبانی و اجرای آنها باید ارتباطی نظام‌مند و نهادینه شده بین متولیان نهادهای رسمی و غیر رسمی وجود داشته باشد. این ارتباط می‌تواند هم از نوع هماهنگی و هم از نوع تقسیم کار باشد. نبودِ این ارتباط، کار برنامه‌ریزی زبان را دشوار و گاه ناممکن می‌کند، ضمن اینکه منجر به دوباره‌کاری یا ایجاد روندهای متضاد و متناقض می‌شود.

به صورت تاریخی چه اقداماتی از دورهٔ قاجار در حوزهٔ سیاست‌گذاری زبان انجام پذیرفته است؟

اینکه امروز زبان فارسی زبان علمی و آموزشی ایران است، معنایش این است که در سدهٔ اخیر نهادهای رسمی و غیررسمیِ متولی برنامه‌ریزی زبان از عصر ناصرالدین شاه (عهد تأسیس دارالفنون و نظامات وزارتی) تا مظفرالدین شاه (عهد مشروطه و تأسیس اولین آکادمی واژه‌گزینی)، تا پهلوی اول (تأسیس اولین فرهنگستان زبان، دانشگاه تهران، آموزش عمومی و ...)، تا پهلوی دوم (تأسیس فرهنگستان ایران و سایر دانشگاه‌ها) و تا عهد جمهوری اسلامی (تأسیس مرکز نشر دانشگاهی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و گسترش دانشگاه‌ها)، کوشش‌های درخوری در زمینهٔ ترجمه و تألیف کتاب‌های درسی (برای مدرسه و دانشگاه) انجام داده‌اند. این نهادها در این فرایند، هم به واژه‌سازی و هم به تولید متن که از مصادیق برنامه‌ریزی زبان هستند، توجه داشته‌اند. این اقدامات مبتنی بر غنی‌سازی و تولید اندیشه است و اساس تجهیز زبان به مفاهیم و ابزارهایی است که مجموعاً آن را برای ظهور در عرصه‌های علمی توانا کرده است.

ایرانیان در طول یک سده بر شأن آموزشی و علمی زبان فارسی تمرکز نموده‌اند. سیاست پنهان و آشکارِ اتخاذشده در این خصوص، همسو با یکدیگر، در جهت اعتلای شأن علمی و آموزشی زبان فارسی بوده است و این رمز موفقیت یک برنامهٔ زبانی است. گویی ایرانیان در سدهٔ اخیر اجماع نانوشته‌ای داشته‌اند مبنی بر اینکه مایلند زبان فارسی زبان علم و آموزش باشد و به این ترتیب مشعل این زبان به مثابهٔ زبان علم، همواره و بدون وقفه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این پیوستگی، تداوم و اجماع نانوشته، رمز ایجاد شأن علمی و آموزشی برای زبان فارسی است. نکتهٔ ظریف و اغلب مغفولی در این میان هست: این فرایند پیچیدهٔ ایجاد شأن آموزشی و علمی برای زبان فارسی را نمی‌توان مرهون یک تک فرایند برنامه‌ریزی زبان مثلا واژه‌گزینی و معادل‌یابی دانست. فرایندهای برنامه‌ریزی زبان متعدد و متکثرند؛ از جمله مدون‌سازی، معیارسازی، پالایش، گسترش، بومی‌سازی و ... از جنبه‌ای دیگر فرایندهای برنامه‌ریزی زبان را می‌توان (نو) واژه‌سازی، دستورنویسی (شامل ساخت واژه و نحو)، تدوین اصول نگارش متن و... دانست. اگرچه فرایند واژه‌سازی و معادل‌گزینی برای اصطلاحات علمیِ خارجی امری بسیار مهم است و محصول آن بومی‌سازی بسته‌های مفهومی علمی است، اما بدون تولید متن، واژه‌سازی مؤثر و مفید واقع نمی‌شود. تولید متن نیز خود مبتنی بر نظمهایی است که لازم است وضع شود و معیار گردد؛ یعنی تولید بسته‌های مفهومی علمی (واژه‌ها و اصطلاحات) زمانی موجب غنای زبان می‌شوند که در بیان محتوای علمی تولید یا ترجمه‌شده به کار برده شوند.

در اینجا مجدداً می‌خواهم بر اهمیت تولید اندیشه در اعتلای زبان‌ها پای بفشارم و تأکید کنم که فرایندهای برنامه‌ریزی زبان در صورتی کارآمد و مفید و مؤثر خواهند بود که به تولید اندیشه مدد برسانند و زبانی رشد می‌یابد که با آن اندیشه‌های ناب عرضه گردد.

دستاوردهای فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی به عنوان متولی اصلی سیاست‌گذاری زبان در کشور را در حوزهٔ برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری زبان چه می‌دانید؟

برای توضیح درباره دستاوردهای فرهنگستان زبان و ادب فارسی لازم است مخاطبان گرامی را با انواع کلی برنامه‌ریزی زبان یعنی برنامه‌ریزی پیکره، شأن و زبان ـ در ـ آموزش آشنا کنم. طبقه‌بندی برنامه‌ریزی زبان به برنامه‌ریزی پیکره و شأن، یک تعبیر استعاری است؛ یعنی زبان به مثابه انسان قلمداد می‌شود و همان‌طور که انسان جسمی و جانی دارد، برنامه‌ریزان زبان برای زبان نیز جسمی (پیکره/ مادهٔ زبانی) و جانی (شأن/ جایگاه/ نقش) در نظر گرفته‌اند. مراد از پیکرهٔ زبان، همان آواها، واجها، واژه‌ها، سا